

تحلیل جامعه‌شناختی برابری جنسیتی در رویکردها و اهداف توسعه انسانی

دکتر یعقوب احمدی^۱، دکتر مهران سهراب‌زاده^۲ و طاها عشایری^۳

تاریخ وصول: ۹۳/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱

چکیده:

در یکی دو قرن اخیر مسئله‌ی حضور زنان در اجتماعی در جوامع معاصر برجستگی و نمود خاصی یافته است. تغییر در نگرش به زنان بدون تردید مقدمه‌ای هرگونه تغییر در رابطه با وضعیت زنان در جوامع مختلف است. از این منظر، گذار به وضعیت برابری جنسیتی مستلزم تغییر در نگرش‌ها نسبت به نابرابری جنسیتی و لوازم و عناصر آن دانسته می‌شود. مطالعه‌ی حاضر در راستای شناسایی وضعیت نگرش به زنان در ایران با توجه خاص به تغییرات ناشی از آن مبتنی بر شاخص‌های توسعه‌ی انسانی سازمان‌یافته است. داده‌های مورد استفاده برای آزمون فرضیه‌ی اصلی تحقیق از مجموعه داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها WVS، موج پیمایش سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ اخذ شده است. این پیمایش در ایران در سال ۲۰۰۷ با ۲۶۶۷ نمونه‌ی آماری انجام شده است. با توجه به وضعیت داده‌ها، تحلیل نوشتار حاضر مبتنی بر ۲۱ استان از مجموع استان‌های ایران بوده است و با در نظر گرفتن استان‌های خراسان جنوبی و شمالی که داده‌های آنها در استان خراسان رضوی ادغام شده‌اند. تحلیل‌های پژوهش حاضر بر حسب ۱۹ استان باقیمانده صورت پذیرفته است. یافته‌ها حاکی از ارتباط معنی‌دار میان وضعیت شاخص توسعه‌ی انسانی (HDI) و زیرمجموعه‌های آن یعنی درآمد سرانه، امید به زندگی و سطح آموزش با نگرش به زنان در ابعاد مختلف است؛ همچنین نتایج رگرسیونی نشان می‌دهند که شاخص توسعه‌ی انسانی به تنهایی بیش از ۳۵/۴ درصد از واریانس نگرش مثبت به زنان در استان‌های ایران را تبیین می‌کند.

مفاهیم کلیدی: توسعه‌ی انسانی، فرهنگ، زنان، برابری جنسیتی

^۱ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (نویسنده‌ی مسئول) Yahmady2001@yahoo.com

^۲ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان ms3102002@yahoo.com

^۳ دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان t.ashayeri@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

بسیاری از متفکران بر این باورند که تاریخ بشر به نوعی روایت تاریخی مردسالاری و مردسروری بوده است و چنین فرایندی منجر به شکل‌گیری عقایدی قالبی در حوزه‌ی میان جنسیتی شده است. از این منظر، زنان معمولاً بعنوان موجودات احساساتی و مردان بعنوان موجودات عقلانی توصیف می‌شوند. در اغلب فرهنگ‌ها مردان بعنوان موجودات قوی و زنان بعنوان موجوداتی که به لحاظ جسمانی ضعیف‌تر هستند قلمداد می‌گردند (گیسون^۱، ۱۹۹۷). در واقع، باورهای قالبی فرهنگی این دیدگاه‌های جنسیتی را ایجاد و تقویت می‌نماید و چارچوب ادراکی انسان‌ها را نسبت به جنس مقابل شکل داده‌اند. بر این اساس، جهان به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخشی متعلق به مردان و دیگری متعلق به زنان. احساسات و عواطف متعلق به دنیای زنانه و فعالیت و تحرک متعلق به دنیای مردانه معرفی می‌شود. تفکر قطبی شدن در مورد جنسیت توسط زبان دائماً تولید و بازتولید می‌شود. چنین فرایندی سبب نهادینگی و قاعده‌مندی نابرابری تا سالیان اخیر بوده است. در چند دهه‌ی اخیر، با وقوع تغییرات در حوزه‌های مختلف، به ویژه با وقوع انقلابات صنعتی و اطلاعاتی، توجه به توانایی‌های زنان و توانمندی آنها در اجتماع معطوف گشته و این امر سبب تضعیف بسیاری از بنیان‌های نابرابری شده است. رشد شاخص‌های توسعه‌ی انسانی نیز از جمله عواملی بوده‌اند که در این مسیر نقش مهمی ایفاء نموده‌اند (بایرن^۲، ۲۰۱۰).

از سپیده‌دم تاریخ، زنان موقعیت اجتماعی پائین‌تری در تمام جوامع داشته‌اند. نقش زنان عمدتاً به کارهای تولید مثل و تربیت بچه محدود شده بود؛ تصمیم‌گیری عمومی و قدرت سیاسی به‌طور مسلطی در قلمرو مردان بود (دالی^۳، ۱۹۷۸). حتی امروز هم، مردان هنوز در اکثر حوزه‌های اقتصادی و زندگی عمومی مسلط هستند. در واقع یکی از نخستین پرسش‌هایی که همراه با فرایند مدرنیزاسیون و توانمندی انسان مطرح شده است، پرسش از علت تسلط مردان در تمام جوامع بر زندگی اقتصادی و سیاسی بوده‌است (گور^۴، ۲۰۰۳). چنین پرسشی از آن‌رو اهمیت داشته است که نوعی تقسیم کار جنسیتی وجود داشته است که زنان را با خانه‌داری پیوند داد، در حالی که مردان بر همه‌ی فعالیت‌های خارج از خانه که شامل سیاست هم می‌شد، مسلط شدند. به این دلیل که سیاست با سازماندهی نیروی اجبار برای دفاع و اجرای قانون و نظم همراه است، مادامی که سازمان دفاع و امنیت فعالیت‌های دولتی مسلط باقی ماندند، زنان از صحنه حذف شدند (شرما^۵، ۲۰۰۹).

¹ Gibson

² Byrne

³ Dahl

⁴ Gurr

⁵ Sharma

به‌علاوه، فعالیت‌های تولیدی در جوامع کشاورزی و صنعتی نیز دربرگیرنده‌ی کار فیزیکی سنگین بود که به سلطه‌ی مردان در این فعالیت‌ها منجر شد. زنان عمدتاً از زندگی اقتصادی خارج از خانه تا آن زمان که فعالیت‌های عمده‌ی اقتصادی به‌طور فزاینده‌ای نیازمند فعالیت‌های عقلانی بیشتری نسبت به فعالیت فیزیکی بودند، حذف شدند (لانگ^۱، ۲۰۰۷).

پیشرفت‌های تکنولوژیکی اخیر و تمایز کارکردی فعالیت‌های دولتی، همه‌ی این عوامل را دگرگون کرده است. در جامعه‌ی مبتنی بر دانش، قدرت بازو برای تولید اساساً کارکردی ندارد. این جامعه بر خلاقیت، مهارت در اداره‌ی افراد و توانایی عقلانی مبتنی است که در همه‌ی این موارد، زنان حداقل به اندازه‌ی مردان مهارت دارند. به‌علاوه، در جوامع فراصنعتی، مرگ و میر نوزادان به سطح بسیار پائینی تنزل یافته است؛ امید به زندگی بیش از دو برابر شده است و تکنولوژی کنترل مولید، انتخاب تعداد بچه‌هایی که یک زن می‌خواهد داشته باشد و تعیین زمان آن را ممکن می‌سازد (اینگلههارت و ولزل^۲، ۱۳۸۹: ۳۴۳-۳۴۵). زنان اکثر دوران بزرگسالی‌شان را با بارداری و بزرگ کردن بچه صرف نمی‌کنند. نهایتاً این که حتی کارهای نظامی هم از قدرت بازو فارغ شده‌اند و دیگر موفقیت نظامی بر داشتن توده‌های عظیم مردان خشن مبتنی نیست؛ جنگ‌ها، به‌طور فزاینده‌ای از فواصل دور انجام می‌گیرند و موفقیت در جنگ بر تکنولوژی برتر و طراحی ماهرانه یا بهتر از آن‌ها دیپلماسی کارآمد مبتنی است (براچر^۳، ۱۹۹۷). به‌علاوه، با توسعه‌ی کارکردهای رفاهی دولت، سازماندهی ابزارهای اجبار دیگر تنها هسته‌ی تمرکز دولت مدرن نیست؛ همزمان با وقوع این اتفاق، انحصار سیاسی مردان هم رو به تحلیل گذاشت.

این دگرگونی‌های تکنولوژیکی و سازمانی، به‌طور بنیادی خصوصیت قدرت را در موافقت با روند عمومی توسعه‌ی انسانی تغییر داده است: قدرت فیزیکی و اجباری در حال نزول بوده و به‌طور فزاینده‌ای عقلانی و ارتباطی می‌گردد (هندرسون^۴، ۲۰۰۷). پیامدهای این تغییرات برای برابری جنسیتی در زندگی اقتصادی و سیاسی، اخیراً آشکار شده است و این امر منعکس‌کننده‌ی این حقیقت است که خصوصیات فرهنگی ریشه‌دار مانند نقش‌های جنسیتی، به تدریج در حال تغییر هستند. در کل جوامع صنعتی و حتی با شدت بیشتری در جوامع فراصنعتی، تفاوت‌های بین نسلی عمده‌ای در نگرش‌ها نسبت به برابری جنسیتی وجود دارد (اینگلههارت و نوریس^۵، ۲۰۰۳). هرگز قبلاً در تاریخ تمدن، زنان به اندازه‌ی

¹ Lange

² Inglehart & Welzel

³ Bracher

⁴ Henderson

⁵ Nouric

جوامع معاصر فراصنعتی در انتخاب آموزش، اشتغال، همسر و سبک‌های زندگی از آزادی و برابری برخوردار نبوده‌اند؛ این تغییر تازه است. اگر چه نقطه‌ی شروع آن را می‌توان در اعطای حق رأی به زنان پس از جنگ جهانی اول در بعضی از کشورها یافت، اما اعطای اختیارات به زنان تنها به تازگی به روند غالب تبدیل شده است. این امر در گرایش گسترده به افزایش نمایندگی زنان در پارلمان‌های ملی و در دگرگونی به سوی جهت‌گیری‌های ارزش‌رهایی‌بخش منعکس می‌شود که در آن عقیده‌ی سنتی «مردان رهبران سیاسی بهتری نسبت به زنان هستند» به‌طور چشمگیری حداقل در جوامع فراصنعتی در حال استحاله است. این تأکید فزاینده بر برابری جنسیتی بخشی از تغییر انسان‌گرایانه‌ای است که نیروهای ضد تبعیض را به پیش رانده و توسعه‌ی انسانی و کیفیت دموکراسی را توسعه می‌دهد (هایدن^۱، ۲۰۰۳). این نگرش‌ها «رشد موج» تغییر در جهت پذیرش اجتماعی بیشتر برابری جنسیتی را منعکس می‌کنند. تبیین تغییرات شگفت‌انگیز در حال ظهور در نقش‌های جنسیتی، به ویژه در جوامع فراصنعتی تنها به مجموعه عوامل خاصی مرتبط نمی‌گردد و در این راستا، محققان بر عوامل مختلفی تأکید کرده‌اند. تبیین‌های نوسازی در ابعاد متفاوت مانند توسعه‌ی انسانی، تبیین‌های نهادی و تبیین‌های فرهنگی با یکدیگر رقابت می‌کنند (گلیگ، گیسوب و کنیک^۲، ۲۰۰۱).

هدف اساسی از توسعه‌ی انسانی گسترش انتخاب مردم است. این انتخاب‌ها می‌توانند بسیار زیاد باشند و یا در طول زمان تغییر کنند. انسان‌ها معمولاً به دستاوردهایی بها می‌دهند که سریعاً به دست نمی‌آیند: مثل دسترسی به دانش، تغذیه‌ی بهتر و خدمات بهداشتی بهتر، محیط اجتماعی امن، امنیت در برابر جرائم و خشونت‌های فیزیکی، لذت بردن از ساعات تعطیل و تفریحی، آزادی سیاسی و فرهنگی و حس مشارکت در اجتماع. هدف توسعه، ایجاد محیطی توانمند برای مردم است تا از یک زندگی خلاق، سالم و طولانی لذت ببرند (گزارش توسعه‌ی انسانی، ۱۹۹۵). یکی از حوزه‌های بسیار مهمی که در زیرمجموعه گزاره‌ها مورد توجهی توسعه‌ی انسانی و پیامدهای آن قرار دارد، موضوع برابری جنسیتی است. چنین است که در تمامی برنامه‌ها و گزارش‌های توسعه‌ی انسانی، برابری جنسیتی و توانمندی زنان بحثی مورد توجه بوده است.

در ایران، در سال‌های اخیر، وضعیت زنان و نگرش به برابری جنسیتی تغییرات بسیاری یافته است و این تغییرات عمدتاً به صورت نامتجانسی بوده است. به گونه‌ای که در پاره‌ای از حوزه‌ها (تحصیلی، آموزشی) در راستای توانمندی زنان و در حوزه‌هایی دیگر با افزایش محدودیت‌ها همراه بوده است؛ علاوه بر تفاسیل فوق، ایران از جمله کشورهایی

¹ Hyden

² Clague, Geasob& Knack

است که دارای وسعت بسیاری است و مناطق شهری در نقاط مختلف این پهنه‌ی جغرافیایی گسترده شده‌اند. به دلیل وسعت بسیار و همچنین به دلیل بافت متفاوت فرهنگی - اجتماعی، استان‌های ایران به لحاظ اقتصادی و شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در دسته‌ها و گاه در رتبه‌های مختلفی قرار می‌گیرند. تردیدی نیست همان‌گونه که عنوان شد این تفاوت‌ها در میزان توسعه‌یافتگی به ویژه در شاخص‌های توسعه‌ی انسانی اثرات مؤثر و ماندگاری بر ارزش‌های جهت یافته در راستای فرهنگی - سیاسی بر جای می‌گذارند. از این منظر است که می‌توان استان‌های ایران را متناسب با سطح توسعه‌ی انسانی به لحاظ شاخص برابری جنسیتی دسته‌بندی و گونه‌شناسی نمود. نوشتار حاضر در واقع در پی بررسی چنین تناظر و انطباقی میان این دو مقوله اثرگذار در کشور ایران است و بر این اساس پرسش‌های اصلی این تحقیق به قرار زیر هستند:

- آیا وضعیت شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در استان‌های ایران بر شاخص برابری جنسیتی آن استان‌ها اثر دارند؟
- کدام یک از سنجه‌های شاخص توسعه‌ی انسانی، بیش از سایرین بر شاخص برابری جنسیتی اثرگذار است و میزان تبیین‌کنندگی واریانس شاخص برابری جنسیتی توسط هر یک به چه میزان است؟

مبانی نظری پژوهش

برابری جنسیتی

در اجلاس هزاره‌ی در سال ۲۰۰۰، ۱۸۹ کشور عضو سازمان ملل متحد اعلامیه‌ای را درباره‌ی تحقق هشت هدف امضاء کردند (مشهور به اهداف توسعه‌ی هزاره) که هدف سوم آن ارتقاء برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان بود. برابری جنسیتی، میزانی که زنان فرصت‌های برابری برای توسعه‌ی استعدادهایشان برای انتخاب مستقلانه دارند را منعکس می‌کند (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۳۴۵). تبیین تغییرات شگفت‌انگیز در حال ظهور در نقش‌های جنسیتی، به ویژه در جوامع فراصنعتی تنها به مجموعه عوامل خاصی مرتبط نمی‌گردد و نویسندگان متعدد بر عوامل مختلفی تأکید کرده‌اند.

اولین و اساسی‌ترین موضوع در ادبیات معاصر در مورد تحلیل‌های جنسیتی این است که زندگی روانی و درونی زنان با زندگی مردان متفاوت است. این تفاوت‌ها را جامعه‌شناسان در چهار موضوع کلی خلاصه کرده‌اند که عبارت‌اند از:

- ۱- مردان و زنان نه تنها از حیث موقعیت بلکه از لحاظ شرایط نیز نابرابرند، بدین معنا که زنان از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های خویش‌نمایی کمتری

نسبت به مردان همپراز خود برخوردارند. این موضوع به طبقه، نژاد، شغل، قومیت، مذهب، تحصیل، ملیت و عوامل دیگر مربوط می‌شود.

۲- منشأ این تفاوت‌ها را جامعه‌شناسان عمدتاً در سازماندهی اجتماعی می‌داند و عوامل زیست‌شناسانه را چندان مؤثر نمی‌شمارند.

۳- انسان‌ها از حیث خصوصیات و استعدادهای ذاتی با هم‌نوعان خود متفاوتند، اما این نکته الگوی مهمی برای تبیین و تمایز بین زن و مرد محسوب نمی‌شود.

۴- تمام فرضیات نظریه‌های جنسی بر این اصل استوار است که زنان و مردان هر دو می‌توانند به موقعیت‌های یکسان دست یابند؛ یعنی انسان‌ها چه زن و چه مرد قادرند موقعیت خود را تغییر دهند و موقعیت‌های تازه‌ای بیافرینند و یا خود را با موقعیت‌های تازه سازگار کنند و این یکی از نقاط مهم تفاوت نظر با کسانی است که معتقدند تفاوت‌های جنسیتی اموری لایتغیر هستند و انسان را به ناچار در شرایط تغییرناپذیری قرار می‌دهند.

به طور کلی تبیین‌ها و تحلیل‌های جنسیتی را به دو گروه تقسیم کرده‌اند:

۱- نظریه‌ی مارکسیست‌های طرفدار برابری زن و مرد.

۲- نظریه‌ی لیبرال‌های مدافع برابری زن و مرد.

در نخله‌ی نخست، فمینیست‌های مارکسیست سعی دارند بر اساس ایدئولوژی مارکسیستی تحت ستم بودن زنان را توجیه کنند. آنان معتقدند که نظام سرمایه‌داری فی‌نفسه نظامی نابرابر است و در این نظام نابرابر امکان تحقق برابری برای زنان و کارگران فراهم نخواهد شد. این گروه معتقدند که راه دستیابی به برابری دگرگون کردن کل سرمایه‌داری و جایگزین کردن نظام سوسیالیستی است. به نظر این دسته از تحلیل‌گران، دستیابی به برابری واقعی فقط در نظام سوسیالیستی و کمونیستی میسر است؛ بنابراین، به جای تلاش‌های جزئی که نتیجه‌ی آن حداکثر، رسیدن به نوعی اصلاح خواهد بود، باید از طریق انقلاب، نظام سرمایه‌داری را واژگون کرد. فمینیست‌های مارکسیست معتقدند که نقش زنان در جوامع سرمایه‌داری در دو امر خلاصه می‌شود، اول انجام کار بی‌مزد (یعنی خانه‌داری، و مراقبت از مرد بعنوان نیروی کار تا بتواند به سرمایه‌داران خدمت کند)، دوم پرورش نسل بعدی کارگران. به هر حال، این سرمایه‌داری است که در اصل از کار بی‌مزد زنان سود می‌برد هر چند که مرد نیز از این سود بی‌بهره نمی‌ماند (بل^۱، ۱۹۹۳).

مهم‌ترین بحث تحلیل‌های لیبرالیستی این است که زنان باید از همان حقوق و امتیازاتی که مردان دارند برخوردار گردند.

مسئله‌ی مهم مورد توجه زنان فمینیست طرفدار اصلاحات آن است که عنوان می‌کنند که تفاوت‌های میان دو جنس، تفاوتی ماهوی و ذاتی نیستند، بلکه زاده‌ی شرایط اجتماعی و

^۱ Bell

نتیجه‌ی مقتضیات سنی و جنسی هستند؛ بنابراین محیط و شرایط اجتماعی از آنان دو، موجوداتی متفاوت می‌سازد، در حالی که از لحاظ طبیعی و از بدو تولد هر دو با شرایط کاملاً برابر خلق شده و پا به عرصه‌ی حیات می‌گذارند. اما گروه دیگری از طرفداران برابری زن و مرد وجود دارند که به طور کلی قبل از ارائه هر نوع تحلیل جنسیتی سه مسئله‌ی اساسی و عمده را مطرح می‌کنند:

۱- آیا زنان می‌توانند با توجه به انواع تبعیض‌ها و ستم‌ها به زندگی با مردان ادامه دهند و یا جدا شدن امری ضروری و واجب است.
 ۲- منشأ تفاوت‌های جنسیتی را باید در زیست‌شناسی و یا در نظام اجتماعی جستجو کرد؟

۳- در مسائل سیاسی از چه مشی و روشی باید تبعیت جست؟ باید خود را از جریان‌های سیاسی کنار کشید و یا مشارکت فعال (به قصد دگرگون کردن شرایط و اوضاع سیاسی) را پیشه ساخت. شولامیت فایرستون^۱ در کتابی با عنوان جدال جنسیت (۱۹۷۴)، می‌نویسد «طبقه‌ی جنسیتی آن قدر پیچیده است که نمی‌توان آن را مشاهده کرد». او معتقد است که فرودستی زنان نه تنها در نظام دستمزدها و نظام حقوقی بلکه در تمامی مناسبات و روابط فردی و خانوادگی به طرز نامرئی حاکم است (لاسلول^۲، ۱۹۵۱). علاوه بر آن، تبیین‌های نوسازی، تبیین‌های نهادی و تبیین‌های فرهنگی نیز در این زمینه با یکدیگر رقابت می‌کنند. پاره‌ای از محققان تغییر وضعیت زنان در عرصه‌های مختلف زندگی را ناشی شکل‌گیری دولت رفاه در جوامع غربی دانسته‌اند. در این زمینه عنوان می‌شود که دولت سرکوبگر سنتی، انحصار سیاست را به مردان اعطاء می‌کرد (کارنیرو^۳، ۱۹۸۸). زنان مدرن برای گذران زندگی نیازی به وابستگی به خانواده یا مردان نان‌آور ندارند. بر این اساس، دولت رفاه وابستگی‌های زنان به خانه را از بین برده و آن‌ها را برای ایفای نقش‌های برجسته‌تر در چرخه‌های گسترده‌تر زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهیا می‌کند (ونهانن^۴، ۲۰۰۳). گسترش دولت رفاه همچنین منعکس‌کننده‌ی ظهور قرارداد اجتماعی جدیدی است. پیش از رشد دموکراسی‌های توده‌ای و دولت‌های رفاه، دولت‌های سنتی عمدتاً بعنوان ماشین‌های باج‌گیرنده عمل می‌کردند (اینگوچی و نیومن^۵، ۱۹۹۷). آن‌ها قدرت سرکوبشان را برای زورگیری تمام مازاد اقتصادی مردم و خشنودی منافع دارندگان قدرت به کار می‌بردند (دیاموند^۶، ۱۹۹۷: ۲۶۵). در مقابل،

^۱ Firestone

^۲ Lasswell

^۳ Carniru

^۴ Vanhanen

^۵ Inoguchi and Newman

^۶ Diamond

دولت‌های رفاه دموکراتیک که به مردم پاسخگو هستند، منابع اضافی را برای رفاه بیشتر مردم دوباره سرمایه‌گذاری می‌کنند که این روند، تعریف جدیدی از قرارداد اجتماعی است (بل^۱، ۱۹۹۳: ۱۶۰). بر این اساس، سرمایه‌گذاری بیشتر حکومت‌ها در دولت رفاه و سرمایه‌گذاری کمتر بر نیروهای سنتی سرکوبگر وابسته به سلطه مرد مانند ارتش، برابری جنسیتی بیشتری را به همراه خواهد آورد (اکستین، دونالد، هورتون و کارول^۲، ۱۹۶۶: ۲۳۴). مؤلفه‌ی دیگری که از آن بعنوان عامل رشد برابری جنسیتی یاد شده است، ظهور جامعه مبتنی بر دانش است (سی‌یانگ^۳، ۲۰۰۱). همزمان با وقوع این اتفاق، مزیت نسبی که قدرت بازو به مردان اعطا می‌نمود، محو می‌شود. بر این اساس، انتظار می‌رود که برابری جنسیتی با ظهور جامعه مبتنی بر دانش افزایش یابد (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۳۵۸). در این زمینه، متفکران دیگری بر تغییرات نهادی تأکید نموده‌اند. آنها خاطرنشان می‌کنند که سنت‌های دموکراتیک به سود برابری جنسیتی گرایش دارند. بحث توجیهی که در این راستا عنوان می‌شود اینست که نهادهای دموکراتیک برای زنان حقوق بیشتر و مجراهای افزون‌تری برای شنیدن صدایشان نسبت به آنچه در دیکتاتوری‌ها وجود دارند، فراهم می‌کنند (مکس و دیاموند^۴، ۱۹۹۲). بر اساس نظر هانتینگتون^۵ (۱۹۹۶: ۱۵۹)، عمده‌ترین تفکیک در ارزش‌های فردگرایانه و دموکراتیک، تفکیک جوامع پروتستان غربی از جوامع اسلامگرا است.

رونالد اینگلهارت این پیش‌فرض‌ها را با این پیشنهاد گسترش داده‌اند که رشد منابع مختلف مبتنی بر نوسازی و توسعه موجب رشد ارزش‌های رهاونده‌ای می‌شود که بر ابراز وجود تأکید می‌کنند و منشأ توانمندسازی افراد به ویژه زنان هستند (بستونی^۶، ۲۰۰۲: ۴۵). اینگلهارت و همکاران در مراحل متفاوت توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی، تغییرات فرهنگی متفاوتی را معرفی می‌نمایند. «صنعتی شدن نخستین فرایند عمده تغییر فرهنگی را رشد می‌دهد و بوروکراتیک شدن و سکولاریسم را به همراه آورد. ظهور جامعه‌ی فراصنعتی فرایند دوم تغییر فرهنگی را شکل می‌دهد: به جای عقلانیت، تمرکزگرایی و بوروکراتیک شدن، روند جدید در جهت افزایش تأکید بر خودمختاری فردی و ارزش‌های ابراز وجود است» (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۲۱). آنها عقیده دارند که دگرگونی از ارزش‌های صنعتی به فراصنعتی، تعدادی از نهادهای کلیدی جامعه‌ی صنعتی را تضعیف می‌کند. در قلمرو اجتماعی - سیاسی، رشد ارزش‌های فراصنعتی، کاهش احترام

¹ Bell

² Eckstein, Donald, Horton and Carroll

³ Sie Yong

⁴ Marks, G. and Diamond

⁵ untington

⁶ Bostani

به اقتدار و رشد تأکید بر مشارکت و ابراز وجود را به همراه می‌آورد. برای این متفکران، ارزش‌های ابراز وجود بر آزادی فردی، تنوع انسانی، برابری جنسیتی و استقلال مدنی تأکید دارد. "ارزش‌های ابراز وجود در بردارنده‌ی تأکید فرامادی‌گرایانه بر آزادی فردی و سیاسی به ویژه برابری جنسیتی، فعالیت‌های معترضانة شهروندان، تساهل نسبت به آزادی دیگران به ویژه زنان و تأکید بر رفاه ذهنی هستند که در رضایت از زندگی منعکس می‌شود (لیپست^۱، ۱۹۵۷).

شاخص‌های توسعه انسانی و برابری جنسیتی

مقوله‌ی توسعه به لحاظ پیشینه، به صورت فراگیری پس از جنگ دوم جهانی دوم مطرح شد. این مقوله واجد ویژگی‌هایی چون ارزشی بودن، چندبعدی بودن بوده (بشیریه ۱۳۸۴: ۱۳) و از این‌رو مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر است. این بدین معنی بود که اساساً زنان به جهت جنسیت، سلطه‌پذیری، گرفتار شدن در چرخه‌ی تبعیض و تسلط مردان، قادر به مشارکت در امور توسعه در همه‌ی ابعاد آن نبودند (شادی‌طلب، ۱۳۸۱). در سالیان اخیر توجه به سایر ابعاد توسعه به ویژه توسعه‌ی انسانی معطوف شده است. توسعه‌ی انسانی میزانی که شرایط اجتماعی به افراد اجازه‌ی توسعه‌ی استعدادشان برای انتخاب را می‌دهد منعکس می‌کند (ولزل و اینگلهارت^۲ ۲۰۰۳)؛ در نتیجه، برابری جنسیتی سنجه‌ی مهم و حساسی از میزان پیشرفت توسعه‌ی انسانی در هر جامعه است. چنین است که یکی از برنامه‌های مهم حوزه‌ی توسعه‌ی انسانی، مبحث توانمندسازی زنان بوده است. برنامه‌ی توانمندسازی به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع برای زنان اطلاق می‌شود. توانمندسازی فرایندی است که طی آن افراد برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که باعث تسلط آنها در تعیین سرنوشت خود می‌شود (تیاتوسه^۲، ۲۰۰۴: ۱۲۳). مقوله‌ی توانمندسازی زنان در امر توسعه، متأثر از نظریات فمینیستی و فرهنگ سیاسی به طور عمده برخاسته از یافته‌های بوزروپ است. بوزروپ نشان داده است که برنامه‌های توسعه به کار گرفته شده در کشورهای جهان سوم ناموفق بوده یا حتی در جهت عکس توسعه عمل کرده است. به زعم او، برنامه‌ریزان به معنای واقعی نابرابری جنسیتی پی نبرده‌اند. او معتقد است که باید میان مسائل مربوط به زنان که لزوماً مشکل‌آفرین نیستند و مسائل جنسیتی که مرکز ثقل برنامه‌های توسعه در امور زنان است، تمایز قائل شد. مسائل جنسیتی بر اثر فاصله‌ی جنسیتی به وجود می‌آید و

^۱ Lipset

^۲ Tiatose

فاصله‌ی جنسیتی حاصل نظام تبعیض‌های جنسی موجود در جامعه است. از سوی دیگر گرایشاتی از نظریه‌های فمینیستی در راستای توانمندسازی خواستار قدرت دادن به زنان و افزایش توان آنها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت بوده است. این متفکران بر اهمیت توسعه در رفع نابرابری‌ها جنسیتی در جامعه و رفع تبعیض‌های قانونی بین زن و مرد تأکید می‌کنند (سلیگسون^۱، ۲۰۰۳). سارا لانگه با تأکید بر اهمیت فرایند توسعه به ویژه در ارتقاء شاخص‌های توسعه‌ی انسانی معتقد است که برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کرد که عبارتند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل (همان: ۱۲۵). با توجه به نظریه‌ی اینگلهارت و ولزل توسعه‌ی انسانی و جامعه‌ی فراصنعتی عامل رشد مقوله‌های ارزش‌های ابراز وجود یا به عبارتی دیگر "رهاینده" می‌باشد. "مقوله‌های شاخص ارزش‌های ابراز وجود (رهاینده) شامل ارزش‌های فرامادیگرایی، برابری جنسیتی، شاخص استقلال و تساهل نسبت به دیگران است. بر این اساس، یکی از ویژگی‌های اساسی افراد در جوامع فراصنعتی نگرش مثبت نسبت به برابری جنسیتی است" (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۹: ۱۳۲). اینگلهارت و همکارانش برآنند که نوسازی در حال تکامل به سوی فرایندهای توسعه‌ی انسانی است که در این فرایند توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی موجب وقوع تغییرات فرهنگی می‌گردد که استقلال افراد، برابری جنسیتی و دموکراسی را ترقی داده و به احتمال زیاد موجب رشد نوع جدیدی از جوامع انسان‌گرا می‌شود که رهایی انسان را از جهات مختلف بهبود می‌بخشند و تقویت و ارتقاء شاخص‌های توسعه‌ی انسانی مهم‌ترین عامل رشد ارزش‌های ابراز وجود به شمار می‌روند. آنها بر این باورند که رشد برابری جنسیتی، جنبه‌ی دیگری از فرایند توسعه‌ی انسانی است که از لحاظ اهمیت با روند جهانی به سوی دموکراسی قابل مقایسه بوده و با آن قرابت و پیوستگی بسیاری دارد. "در مرحله‌ی فراصنعتی، روند برابری جنسیتی یکی از جنبه‌های مهم نوسازی شده است" (اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۳: ۴۸-۲۹) و برابری جنسیتی تبدیل به عنصر مرکزی در تعریف توسعه‌ی انسانی شده است، به این دلیل که مانند آزادی‌های مدنی و سیاسی و حقوق انسانی، جنبه‌ی اساسی برابری انسانی است. این متفکران عنوان می‌کنند که این دگرگونی از نقش‌های جنسیتی تثبیت شده، بخشی از دگرگونی انسان‌گرایانه گسترده‌تر مرتبط با رشد ارزش‌های ابراز وجود است که افزایش تساهل، تنوع انسانی و جنبش‌های ضد تبعیض را در جنبه‌های متعدد به همراه می‌آورد (پوو و تیت^۲، ۱۹۹۴: ۲۴۱).

¹ Seligson

² Poe and Tate

فرضیه پژوهش

- سنجه‌ها یا شاخص‌های توسعه‌ی انسانی بر وضعیت برابری جنسیتی استان‌های ایران اثر معنادار دارند.

روش‌شناسی پژوهش

الف) روش تجزیه و تحلیل و نرم‌افزار

روش تحقیق این پژوهش مبتنی بر تحلیل ثانویه است. به منظور آزمون پایایی مدل اصلی تحقیق (مدل برابری جنسیتی) و تأیید آن از آلفای کرونباخ استفاده شده است؛ همچنین در آماده‌سازی داده‌ها برای انجام آزمون فرضیه‌ی اصلی پژوهش از نرم‌افزار SPSS بهره برده شده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش، کل ایران و واحد تحلیل، استان‌های آن است. پس از آنکه مقبولیت مدل به لحاظ پایایی و اعتبار مشخص گردید، فرضیه‌ی اصلی یعنی میزان تأثیر شاخص‌های توسعه‌ی انسانی بر نگرش به زنان در سطح استانی با استفاده از رگرسیون مورد سنجش قرار گرفته است.

ب) داده‌ها

۱- داده‌های مربوط به نگرش به زنان

داده‌های مورد استفاده برای آزمون فرضیه‌ی اصلی تحقیق از مجموعه داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها WVS، موج پیمایش سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ اخذ شده است. این پیمایش در ایران در سال ۲۰۰۷ با ۲۶۶۷ نمونه‌ی آماری به انجام رسیده است. در این مجموعه داده‌ها استان محل سکونت پاسخگو، در یکی از متغیرهای آن ثبت شده است، لذا امکان مقایسه‌ی میزان نگرش به زنان پاسخگویان به تفکیک استانی مهیا شده است. در این پژوهش استان‌هایی که تعداد نمونه‌ی آنها در مجموعه داده‌ها زیر ۴۰ نفر بودند، حذف شدند. در جریان این امر استان‌های ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، سمنان، کهگیلویه و بویراحمد و یزد، از مجموع ۳۰ استان موجود در مجموعه داده‌ها حذف شده و استان‌های خراسان جنوبی و شمالی نیز به لحاظ آنکه داده‌های توسعه‌ی انسانی آنها در سال ۱۳۸۴ (سال نزدیک به پیمایش WVS) به تفکیک در دسترس نبود، با استان خراسان رضوی ادغام گردیده و در کل با نام استان خراسان در تحلیل‌ها آمده است؛ همچنین داده‌های مربوط به استان‌های کردستان، کرمانشاه و زنجان در مجموعه داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها WVS نیز دارای نواقصی بودند که از تحلیل‌های ما حذف گردیدند؛ لذا تحلیل ما مبتنی بر ۲۱ استان از مجموع استان‌های ایران بوده و با در نظر گرفتن استان‌های خراسان جنوبی و شمالی که داده‌های آنها در استان خراسان رضوی ادغام

شده‌اند. در مجموع تحلیل‌ها مبتنی بر ۱۹ استان باقیمانده خواهد بود. توزیع نمونه‌ی مورد مطالعه بر اساس سن، جنس، زبان و مذهب در جدول گزارش شده است.

جدول ۱: توزیع نمونه‌ی مورد مطالعه بر اساس سن، جنس، زبان و مذهب

ردیف	استان	فراوانی	سن			مذهب						جنسیت		
			۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰-۹۸	شیعه	سنی	ارمنی	زرتشتی	بهایی	دیگر	مرد	زن	نامشخص
۱	آذربایجان	۱۴۵	۷۷	۵۰	۱۸	۱۴۱	۳	۰	۰	۰	۱	۶۹	۷۴	۲
	شرقی درصد	۶,۲	۵۳,۱	۳۴,۵	۱۲,۴	۹۷,۲	۲,۱	۰	۰	۰	۰,۷	۴۷,۶	۵۱	۱,۴
۲	آذربایجان غربی	۱۱۰	۶۲	۳۸	۱۰	۷۱	۳۶	۰	۰	۰	۳	۵۴	۵۵	۱
	درصد	۴,۷	۵۶,۴	۳۴,۵	۹,۱	۶۴,۵	۳۲,۷	۰	۰	۰	۲,۸	۴۹,۱	۵۰	۰,۹
۳	اردبیل	۵۰	۳۴	۱۴	۲	۴۹	۱	۰	۰	۰	۰	۲۳	۲۶	۱
	درصد	۲,۱	۶۸	۲۸	۴	۹۸	۲	۰	۰	۰	۰	۴۶	۵۲	۲
۴	اصفهان	۱۸۱	۹۱	۶۹	۲۱	۱۷۵	۵	۰	۰	۱	۰	۹۱	۹۰	۰
	درصد	۷,۷	۵۰,۳	۳۸,۱	۱۱,۶	۹۶,۷	۲,۸	۰	۰	۰,۶	۰	۵۰,۳	۴۹,۷	۰
۵	تهران	۵۴۰	۲۳۶	۲۱۴	۹۰	۵۲۲	۷	۳	۲	۲	۱	۲۶۸	۲۶۵	۷
	درصد	۲۳	۴۳,۷	۳۹,۶	۱۶,۷	۹۶,۷	۱,۳	۰,۶	۰,۴	۰,۴	۰,۲	۴۹,۶	۴۹,۱	۱,۳
۶	خراسان	۲۶۷	۱۱۸	۱۱۲	۲۹	۲۵۵	۱۰	۰	۰	۲	۰	۱۳۰	۱۳۳	۴
	درصد	۱۱,۴	۴۴,۲	۴۱,۹	۱۰,۹	۹۵,۵	۳,۷	۰	۰	۰,۷	۰	۴۸,۷	۴۹,۸	۱,۵
۷	خوزستان	۱۲۹	۵۸	۵۹	۱۲	۱۱۲	۱۴	۱	۱	۰	۱	۶۵	۶۳	۱
	درصد	۵,۵	۴۵	۴۵,۷	۹,۳	۸۶,۸	۱۰,۹	۰,۸	۰,۸	۰	۰,۸	۵۰,۴	۴۸,۸	۰,۸
۸	سیستان و بلوچستان	۷۰	۳۶	۲۹	۵	۲۶	۴۴	۰	۰	۰	۰	۳۸	۳۲	۰
	درصد	۳	۵۱,۴	۴۱,۴	۷,۱	۳۷,۱	۶۲,۹	۰	۰	۰	۰	۵۴,۳	۴۵,۷	۰
۹	فارس	۱۵۰	۸۳	۶۱	۶	۱۴۵	۰	۰	۰	۰	۵	۷۳	۷۷	۰
	درصد	۶,۴	۵۵,۳	۴۰,۷	۴	۹۶,۷	۰	۰	۰	۰	۳,۳	۴۸,۷	۵۱,۳	۰
۱۰	قم	۴۴	۲۴	۱۹	۱	۴۲	۰	۰	۰	۰	۲	۲۱	۲۳	۰
	درصد	۱,۹	۵۴,۵	۴۳,۲	۲,۳	۹۵,۵	۰	۰	۰	۰	۴,۵	۴۷,۷	۵۲,۳	۰
۱۱	قزوین	۴۴	۱۹	۲۱	۴	۴۲	۲	۰	۰	۰	۰	۱۷	۲۲	۵
	درصد	۱,۹	۴۳,۲	۴۷,۷	۹,۱	۹۵,۵	۴,۵	۰	۰	۰	۰	۴۳,۶	۵۰	۱۱,۴
۱۲	کرمان	۸۹	۳۳	۴۰	۱۶	۸۸	۰	۰	۰	۰	۱	۴۶	۴۳	۰
	درصد	۳,۸	۳۷,۱	۴۴,۹	۱۸	۹۸,۹	۰	۰	۰	۰	۱,۱	۵۱,۷	۴۸,۳	۰
۱۳	گلستان	۶۰	۳۳	۲۶	۱	۵۸	۲	۰	۰	۰	۰	۳۱	۲۹	۰
	درصد	۲,۶	۵۵	۴۳,۲	۱,۷	۹۶,۷	۳,۲	۰	۰	۰	۰	۵۱,۷	۴۸,۳	۰
۱۴	گیلان	۱۰۰	۴۲	۵۷	۱	۹۷	۲	۰	۰	۰	۰	۴۸	۵۰	۲
	درصد	۴,۳	۴۲	۵۷	۱	۹۷	۲	۰	۰	۰	۰	۴۸	۵۰	۲
۱۵	لرستان	۷۰	۵۲	۱۵	۳	۶۸	۱	۰	۰	۰	۱	۳۵	۳۵	۰
	درصد	۳	۲۱,۴	۷۴,۳	۴,۳	۹۷,۱	۱,۴	۰	۰	۰	۱,۴	۵۰	۵۰	۰
۱۶	مازندران	۱۲۰	۷۰	۳۶	۱۴	۱۱۴	۳	۰	۰	۲	۰	۵۹	۶۰	۱
	درصد	۵,۱	۵۸,۳	۳۰	۱۱,۷	۹۵	۲,۵	۰	۰	۱,۷	۰	۴۹,۲	۵۰	۰,۸
۱۷	مرکزی	۶۰	۳۱	۱۷	۱۲	۶۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲۹	۲۹	۲
	درصد	۲,۶	۵۱,۷	۲۸,۳	۲۰	۱۰۰	۰	۰	۰	۰	۰	۴۸,۳	۴۸,۳	۳,۳
۱۸	هرمزگان	۴۵	۱۳	۱۸	۱۴	۳۵	۱۰	۰	۰	۰	۰	۲۴	۲۱	۰
	درصد	۱,۹	۲۸,۹	۴۰	۳۱,۱	۷۷,۸	۲۲,۲	۰	۰	۰	۰	۵۳,۳	۴۶,۷	۰
۱۹	همدان	۶۹	۴۰	۲۷	۲	۶۴	۲	۰	۲	۰	۱	۳۴	۳۵	۰
	درصد	۲,۹	۵۸	۳۹,۱	۲,۹	۹۲,۸	۲,۹	۰	۲,۹	۰	۱,۴	۴۹,۳	۵۰,۷	۰
کل		۲۳۴۳	۱۱۵۲	۹۲۲	۲۶۱	۲۱۶۴	۱۴۲	۴	۵	۷	۱۶	۱۱۵۵	۱۱۶۲	۲۶
درصد		۱۰۰	۴۹,۳	۳۹,۴	۱۱,۲	۹۲,۴	۶,۱	۰,۲	۰,۲	۰,۳	۰,۷	۴۹,۳	۴۹,۶	۱,۱

۲- داده‌های مربوط به میزان توسعه انسانی

داده‌های مربوط به میزان توسعه‌ی انسانی استان‌ها از معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهوری، دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان (سابق) اخذ شده است. بر اساس شاخص *HDI* توسعه‌ی انسانی عبارت از متغیرهای زیر خواهد بود:

جدول ۲: ابعاد توسعه‌ی انسانی

میزان درآمد سرانه	توسعه‌ی انسانی شاخص <i>HDI</i>
سطح آموزش	
امید به زندگی	

این داده‌ها که شامل شاخص درآمدی (درآمد سرانه)، شاخص آموزشی و شاخص امید به زندگی است، برای سال ۱۳۸۴ که تقریباً مقارن با سال پیمایش *WVS* است برای استان‌های مورد تحلیل این پژوهش به شیوه‌ی زیر گزارش شده است:

جدول ۳: میزان توسعه‌ی انسانی به تفکیک استان

نام استان	شاخص امید به زندگی <i>Life expectancy</i>	شاخص آموزشی <i>Education</i>	شاخص درآمدی <i>Income</i>	شاخص توسعه‌ی انسانی <i>HDI</i>
آذربایجان شرقی	۰/۷۲۶	۰/۸۲۵	۰/۵۹۹	۰/۷۱۶
آذربایجان غربی	۰/۷۰۵	۰/۸۰۵	۰/۵۸۸	۰/۶۹۹
اردبیل	۰/۷۱۷	۰/۸۳۱	۰/۵۶۲	۰/۷۰۳
اصفهان	۰/۷۶۳	۰/۸۷۷	۰/۶۵۴	۰/۷۶۵
تهران	۰/۷۶۶	۰/۹۰۹	۰/۷۱۴	۰/۷۹۶
خراسان	۰/۶۹۷	۰/۸۶۱	۰/۶۱۲	۰/۷۲۳
خوزستان	۰/۷۳۲	۰/۸۵۶	۰/۶۲۵	۰/۷۳۸
سیستان و بلوچستان	۰/۶۵۳	۰/۷۸۲	۰/۵۲۰	۰/۶۵۲
فارس	۰/۷۴۱	۰/۸۶۵	۰/۶۳۶	۰/۷۴۷
قزوین	۰/۷۴۷	۰/۸۷۸	۰/۶۹۹	۰/۷۶۵
قم	۰/۷۴۲	۰/۸۶۷	۰/۵۹۰	۰/۷۳۳
کرمان	۰/۷۱۲	۰/۸۵۴	۰/۵۹۸	۰/۷۲۱
گلستان	۰/۷۱۴	۰/۸۴۲	۰/۶۶۲	۰/۷۲۶
گیلان	۰/۷۶۶	۰/۸۴۳	۰/۶۵۱	۰/۷۵۳
لرستان	۰/۷۰۲	۰/۸۳۴	۰/۵۷۵	۰/۷۰۳
مازندران	۰/۷۳۱	۰/۸۵۰	۰/۶۳۴	۰/۷۳۸
مرکزی	۰/۷۲۹	۰/۸۵۳	۰/۶۲۱	۰/۷۳۴
هرمزگان	۰/۷۲۰	۰/۸۳۴	۰/۶۰۱	۰/۷۱۸
همدان	۰/۷۱۴	۰/۸۴۰	۰/۵۷۷	۰/۷۱۰

ج) متغیرها، مدل‌های اندازه‌گیری و اعتبار سازه

مدل اندازه‌گیری برای سازه‌ی اصلی نگرش به زنان در این مطالعه مشتمل بر چهار گویه در ابعاد و حوزه‌های مختلف تحصیلی، شغلی و سیاسی بوده است. بر این اساس، شاخص برابری جنسیتی با استفاده از گویه‌های فوق شکل گرفته و اعتبار آن مبتنی بر آلفای کرونباخ و مقدار ویژه مورد ارزیابی قرار گرفت.

جدول ۴: گویه‌های نگرش به برابری جنسیتی

مخالفت با اینکه مردان رهبران سیاسی بهتری هستند	نگرش به برابری جنسیتی (Gender Equality)
مخالفت با اینکه تحصیلات برای پسران مهم‌تر است	
مخالفت با اینکه مردان حق بیشتری برای اشتغال دارند	
مخالفت با اینکه مردان مدیران تجاری بهتری هستند	

اعتبار شاخص‌های برابری جنسیتی و نیز توسعه‌ی انسانی هم در سطح متغیرهای پنهان و هم در سطح کل مدل با آلفای کرونباخ و نیز تحلیل عاملی اکتشافی مورد بررسی قرار گرفت. این کار علاوه بر تأیید مدل‌های اندازه‌گیری به لحاظ اعتبار، اجازه‌ی تبدیل آنها به یک عامل را به ما خواهد داد. نتایج در جدول زیر گزارش شده است:

جدول ۵: نتایج آلفای کرونباخ و مقدار ویژه برای شاخص‌های مدل فرهنگ سیاسی و توسعه‌ی انسانی

مقدار ویژه <i>Eigenvalue</i>	آلفای کرونباخ <i>Cronbach's Alpha</i>	متغیرهای مشاهده شده مربوط به آن <i>Observed Variables</i>	متغیر پنهان یا شاخص
۲/۴۸۱	۰/۷۶۷	برابری در حوزه‌ی سیاسی	برابری جنسیتی <i>Gender Equality</i>
		برابری در حوزه‌ی تحصیلی	
		برابری در حوزه‌ی شغلی	
		برابری در حوزه‌ی اداری و مدیریتی	
۲/۵۳۹	۰/۸۷۳	درآمد سرانه <i>Per Capita Income</i>	توسعه‌ی انسانی <i>Human Development (HDI)</i>
		امید به زندگی <i>Life Expectancy</i>	
		سطح آموزش <i>Education</i>	

یافته‌های پژوهش

رتبه‌بندی استان‌ها بر حسب نمره شاخص‌ها، نگرش به برابری جنسیتی و توسعه انسانی رتبه‌بندی که در جدول زیر گزارش می‌شود بر اساس نمره‌ی عاملی هر یک از استان‌ها از شاخص مذکور است. همان‌طور که قابل مشاهده است، میان رتبه‌ی عاملی نگرش به برابری جنسیتی و رتبه‌ی توسعه‌ی انسانی تعدادی از استان‌ها نظیر تهران، فارس، خراسان، گلستان، آذربایجان شرقی و اصفهان هماهنگی تقریباً کامل وجود داشته و رتبه‌های نگرش به برابری جنسیتی و توسعه‌ی انسانی آنها تقریباً مساوی است. تعداد دیگری نیز نظیر سیستان، گیلان، اردبیل، خوزستان، قم، کرمان، مرکزی و همدان تفاوت رتبه‌ی توسعه‌ی انسانی و نگرش به برابری جنسیتی‌شان در حد سه و یا چهار مرتبه است. البته دو استان نیز وجود دارند که تفاوت رتبه‌های آنها بسیار فاحش می‌باشد. اولی استان آذربایجان غربی است که جایگاه نخست را در رتبه‌بندی نگرش به برابری جنسیتی کسب کرده، اما در همان حال رتبه‌ی ۱۸ توسعه‌ی انسانی را در میان ۱۹ استان کسب نموده است؛ استان دوم نیز قزوین است که رتبه‌ی ۲ توسعه‌ی انسانی و رتبه‌ی ۱۲ نگرش به برابری جنسیتی را به خود اختصاص داده است. در مورد سایر استان‌ها نیز فاصله‌ی کم و بیش منطقی میان رتبه‌های نگرش به برابری جنسیتی و توسعه‌ی انسانی آنها مشاهده می‌شود.

جدول ۶: رتبه‌های استان‌ها بر اساس شاخص‌های برابری جنسیتی و توسعه‌ی انسانی

رتبه شاخص برابری جنسیتی	شاخص درآمدی	شاخص آموزشی	شاخص امید به زندگی	رتبه توسعه انسانی (مجموع نمرات متغیرها)	استان	ردیف
۱۱	۱۲	۱۷	۱۰	۱۴	آذربایجان شرقی	۱
۱	۱۵	۱۸	۱۸	۱۸	آذربایجان غربی	۲
۱۹	۱۸	۱۶	۱۲	۱۷	اردبیل	۳
۵	۴	۳	۳	۳	اصفهان	۴
۲	۱	۱	۱	۱	تهران	۵
۱۳	۱۰	۶	۱۷	۱۱	خراسان	۶
۱۴	۸	۷	۷	۸	خوزستان	۷
۱۵	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	سیستان و بلوچستان	۸
۶	۶	۵	۶	۵	فارس	۹
۱۲	۲	۲	۴	۲	قزوین	۱۰
۱۷	۱۴	۴	۵	۱۰	قم	۱۱

ادامه‌ی جدول ۶

۹	۱۳	۸	۱۵	۱۲	کرمان	۱۲
۷	۳	۱۲	۱۳	۶	گلستان	۱۳
۱۰	۵	۱۱	۱	۴	گیلان	۱۴
۴	۱۷	۱۴	۱۶	۱۶	لرستان	۱۵
۳	۷	۱۰	۸	۷	مازندران	۱۶
۱۶	۹	۹	۹	۹	مرکزی	۱۷
۱۸	۱۱	۱۴	۱۱	۱۳	هرمزگان	۱۸
۸	۱۶	۱۳	۱۳	۱۵	همدان	۱۹

در جدول ۷، استان‌ها بر اساس رتبه‌ی شاخص برابری جنسیتی آنها مرتب شده و در کنار هر استان رتبه‌ی توسعه‌ی انسانی آنها نیز درج شده تا امکان مقایسه‌ی رتبه‌های آنها بهتر فراهم گردد.

جدول ۷: رتبه‌ی شاخص برابری جنسیتی و توسعه‌ی انسانی

رتبه‌ی توسعه‌ی انسانی	رتبه‌ی شاخص برابری جنسیتی	استان
۱۸	۱	آذربایجان غربی
۱	۲	تهران
۷	۳	مازندران
۱۶	۴	لرستان
۳	۵	اصفهان
۵	۶	فارس
۶	۷	گلستان
۱۸	۸	همدان
۱۲	۹	کرمان
۴	۱۰	گیلان
۱۴	۱۱	آذربایجان شرقی
۲	۱۲	قزوین
۱۱	۱۳	خراسان
۸	۱۴	خوزستان
۱۹	۱۵	سیستان و بلوچستان
۹	۱۶	مرکزی
۱۰	۱۷	قم
۱۳	۱۸	هرمزگان
۱۷	۱۹	اردبیل

محاسبه رگرسیون

پس از تأیید اعتبار مدل، در این بخش میزان تأثیر شاخص‌های توسعه‌ی انسانی بر روند شاخص برابری جنسیتی محاسبه خواهد شد. در این مرحله ابتدا متغیرهای هر کدام از شاخص‌های توسعه‌ی انسانی و شاخص برابری جنسیتی به یک عامل کاسته شده و سپس محاسبه‌ی تأثیر رگرسیونی متغیر مستقل بر متغیر وابسته انجام پذیرفت. مزیت رگرسیون بر سایر آزمون‌های آماری مشابه در آن است که علاوه بر دقت‌تر بودن تبیین‌های آن، قدرت پیش‌بینی به محقق خواهد داد که جایگاه متغیرهای وابسته را بر اساس متغیر مستقل تعیین کند؛ لذا محاسبه‌ی رگرسیونی علاوه بر آنکه مشخص خواهد نمود که آیا توسعه‌ی انسانی توانایی تبیین نگرش به برابری جنسیتی را دارد یا خیر، جایگاه هر استان در میزان و وضعیت شاخص برابری جنسیتی را با توجه به میزان توسعه‌ی انسانی آن استان مشخص خواهد نمود.

جدول ۸: نتایج تأثیر رگرسیونی توسعه‌ی انسانی بر شاخص برابری جنسیتی

مدل	ضریب همبستگی چندگانه R	ضریب تعیین R^2	ضریب تعیین تعدیل شده $Adjusted R$ Square	خطای استاندارد برآورد استاندارد $Std. Error of the Estimate$
۱	۰/۶۰۷	۰/۳۵۴	۰/۳۳۹	۰/۴۲

بر اساس جدول ۸ می‌توان عنوان کرد که متغیر مستقل که در اینجا عبارت است از توسعه‌ی انسانی (HDI)، حدود ۰/۳۵ واریانس متغیر وابسته (شاخص برابری جنسیتی) را تبیین می‌کند. جدول زیر نیز نتایج تحلیل رگرسیونی را نشان خواهد داد.

جدول ۹: نتایج تأثیر رگرسیونی توسعه‌ی انسانی بر شاخص برابری جنسیتی

	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	آماره‌ی t	Sig.
	B	انحراف استاندارد	$Beta$		
عدد ثابت	-۷/۹۲۹	۲/۷۲۵	۰/۵۴۷	-۳/۵۶۸	۰/۰۰۱
HDI	۳/۵۷۷	۱/۲۳۱		۳/۴۲۱	۰/۰۰۴

بر اساس ضرایب استاندارد نشده معادله‌ی رگرسیونی تأثیر توسعه‌ی انسانی بر شاخص برابری جنسیتی به قرار زیر خواهد بود:
(نمره‌ی عاملی توسعه‌ی انسانی استان) $-۷/۹۲۹ + ۳/۵۷۷$ = نمره‌ی عاملی برابری جنسیتی سطح استانی

همچنین بر اساس ضرایب استاندارد شده می‌توان عنوان نمود: (توسعه‌ی انسانی) $0/547 =$ شاخص برابری جنسیتی.

در جدول ۱۰ نیز ضرایب و تأثیر رگرسیونی هرکدام از متغیرهای توسعه‌ی انسانی یعنی درآمد سرانه، سطح آموزش و امید به زندگی هر کدام به صورت جداگانه مورد محاسبه قرار گرفته است.

جدول ۱۰: نتایج تأثیر رگرسیونی توسعه‌ی انسانی بر فرهنگ سیاسی به تفکیک عامل‌ها

	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	آماره‌ی t	سطح معنی‌داری $Sig.$
	B	انحراف استاندارد	$Beta$		
عدد ثابت	-۳/۶۱۳	۱/۱۴۹	۰/۴۱۵	-۲/۴۷۱	۰/۰۲۴
درآمد سرانه	۵/۴۲۵	۲/۲۳۸		۳/۰۵۲	۰/۰۰۴
عدد ثابت	-۶/۴۲۴	۴/۵۷۹	۰/۴۰۱	-۱/۷۷۰	۰/۰۵۴
آموزش	۶/۴۱۲	۴/۲۶۲		۲/۹۴۷	۰/۰۰۵۸
عدد ثابت	-۷/۵۴۱	۲/۰۷۷	۰/۵۲۴	-۲/۹۰۴	۰/۰۱۰
امید به زندگی	۱۰/۷۴۵	۳/۶۳۲		۳/۸۷۶	۰/۰۰۰

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هر کدام از متغیرهای توسعه‌ی انسانی به صورت جداگانه نیز توان پیش‌بینی سطح بروز نگرش به برابری جنسیتی را دارا هستند. به جز میزان آموزش که سطح معنی‌داری آن اندکی بالاتر از مقدار معمول است، دو متغیر دیگر (درآمد سرانه و امید به زندگی) به صورت کاملاً معنادار بر شاخص برابری جنسیتی تأثیرگذار هستند؛ لذا بر اساس این نتایج، متغیر امید به زندگی دارای بیشترین تأثیر (۰/۵۲۴) بر شاخص برابری جنسیتی بوده است و پس از آن متغیر درآمد سرانه (۰/۴۱۵) اثر اندکی کمتری بر شاخص برابری جنسیتی داشته است.

نتیجه‌گیری

یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه‌ی هر کشور وضعیت زنان و نوع نگرش به آنان است، زیرا توسعه تنها در ارتباط با تولید ناخالص ملی و سطح درآمد سرانه سنجیده نمی‌شود و شامل بلوغ سیاسی و اجتماعی نیز هست. از آنجا که بلوغ سیاسی و اجتماعی را می‌توان از نحوه‌ی برخورد و رفتار جامعه با زنان آن تعیین نمود، بنابراین حضور فعال و مشارکت مؤثر زنان از دیرباز حائز اهمیت بوده است. بر این اساس، برابری جنسیتی در دوره‌ی معاصر بعنوان عنصر اصلی گفتمان سیاسی - فرهنگی نقش برجسته‌ای یافته است. از این‌رو مطالعه‌ی حاضر به بررسی اثر شاخص‌های توسعه‌ی انسانی بر نگرش‌ها به برابری جنسیتی پرداخته است.

از رهیافت‌های نظری قدرتمند در این زمینه رهیافت توسعه‌ی انسانی برآمده از تئوری نوسازی می‌باشد. از دیدگاه توسعه‌ی انسانی عنصر حیاتی دموکراتیک شدن، توانمندشدن شهروندان است؛ لذا چنانچه توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی منجر به رها شدن افراد از قید و بندهای اجتماعی و اقتصادی شود، قاعدتاً مجال بیشتری برای رشد برابری جنسیتی فراهم خواهد شد (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۵۲). نظریه‌پردازان جدید نوسازی معتقدند: «ترجیحات [ارزشی] مردم بازتاب وضعیت اقتصادی - اجتماعی آنها بوده و ارزش‌های ذهنی متعالی آنها را تبدیل به نیازهای مبرم می‌کند. در حالیکه معیشت مادی و امنیت فیزیکی در شرایط کمیابی از التزامات اولیه‌ی بقا به شمار آمده و مردم اولویت‌های اصلیشان را در این شرایط به اهداف مادی اختصاص می‌دهند، در وضعیت شکوفایی و رونق، احتمال هر چه بیشتری دارد که بر ارزش‌های ابراز وجود و رهایی‌بخش تأکید کنند» (اینگلهارت، ۲۰۰۹). تز کانونی این نظریه که با شواهد جدید حاصل از داده‌های پیمایش در ۸۱ جامعه (۸۵ درصد جمعیت جهان) از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۲ تأیید می‌شود، آن است که برابری جنسیتی و نگرش‌های مبتنی بر آن در جوامع در جهت قابل پیش‌بینی و هماهنگ با توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی در حال تغییر است. از نظر نویسندگان این مقاله، از آنجا که سطوح فروملی همانند استان یا ایالت‌های مختلف هر کشوری از سطوح متفاوت توسعه‌ی انسانی و اقتصادی برخوردار بوده و تفاوت‌هایی گاه فاحش در وضعیت توسعه‌ی انسانی آنها وجود دارد، اگر تز کانونی این نظریه در سطح دولت - ملت دارای اعتبار باشد، لذا باید به تغییرات در سطوح پایین‌تر و در سطوح مختلف فروملی نیز حساس بوده و دارای اعتبار باشد. از این رو نوشتار حاضر، این نظریه را در سطح استان‌های ایران آزمون نموده است. نتایج این پژوهش حاکی از اعتبار این نظریه در سطح استان‌های ایران می‌باشد. تا آنجا که به نتایج این پژوهش مربوط است، سطح توسعه‌ی انسانی تا حدود ۳۵ درصد رشد برابری جنسیتی را در سطح استان‌های ایران تبیین می‌کند. اینگلهارت و ولزل بر این باورند که نظام ارزشی جوامع بازتاب تعامل میان نیروهای محرک نوسازی و تداوم تأثیر سنت است. در حقیقت، تکامل شاخص برابری جنسیتی و ارتقاء مثبت نگرش به زنان در حوزه‌های مختلف منعکس‌کننده‌ی رشد نیروهای منسجم رهاينده در توسعه‌ی انسانی بوده است (اینگلهارت، ۱۳۸۹: ۱۱۴). قابل ذکر است، نظر به آنکه بخشی از واریانس برابری جنسیتی توسط شاخص‌های توسعه‌ی انسانی تبیین می‌گردد، لذا می‌توان عنوان نمود که برابری جنسیتی ایران به طور عام و نگرش به زنان به طور خاص با متغیرها و عوامل دیگری نظیر سنت‌ها و مؤلفه‌های خاص فرهنگ ایرانی، تأثیرات قومی و مذهبی، رشد شهرنشینی و طبقات متوسط، تأثیر انقلاب اسلامی، توسعه‌ی سیاسی و ... نیز قابلیت تبیین می‌یابد.

فهرست منابع:

اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستین (۱۳۸۹). نوسازی، تغییرات فرهنگی و دموکراسی، ترجمه‌ی یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.

بشیری، حسین (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی، تهران: نشر نگاه معاصر.

شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زنان، تهران: قطره.

Almond, G. A. and Verba, S. (1963). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations* (Princeton: Princeton University Press).

Bell, D. (1993). *Communitarians and Its Critics*. Oxford: Clarendon Press.

Bostani, D. (2000) Study of Effect of Social Class on Plitical Culture, Thesis for M.A. Shiraz University.

Bracher, K. D. (1971 [1955]). *Die Aufl ösung der Weimarer Republik* (Königstein: Deutsche Verlagsanstalt).

Byrne, B. M. (2010). *Structural equation modeling with Amos*. New York: Rutledge.

Clague, C., Geasob, S. and Knack, S. (2001). "Determinants of Lasting Democracy in Poor Countries: Culture, Development, and Institutions", *Annals of the American Academy* 573, January: 16–41.

Dahl, R. A. (1998). *Democracy and its Critics* (New Haven, CT: Yale University Press).

Diamond, L. (1999). *Developing Democracy toward Consolidation*, Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.

Diamond, L. (2003). *How People View Democracy: Findings from Public Opinion Surveys in Four Regions*.

Eckstein, S., Donald, G, Horton, D. and Carroll, T. (1966). "Land Reform in Latin America: Bolivia, Chile, Mexico, Peru and Venezuela", Staff Working Paper No. 275, Washington, DC: The World Bank.

Gibson, James L. (1997). "Mass Opposition to the Soviet Putsch of August 1991: Collective Action, Rational Choice, and Democratic Values", *American Political Science Review* 91 (September): 671–684.

Gurr, T. R. (2000). "Ethnic warfare on the wane", *Foreign Affairs*, 79: 52–64.

Henderson, A. (2007). Small Worlds' as predictors of generalized political attitudes.

Huntington, Samuel P. (1996). *The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order*. New York: Simon & Schuster.

Hyden, G. (2002). "Democratization in Africa: in Search of Depth and Nuances", in O. Elgström and G. Hyden (eds) *Development and Democracy: What have we learned and how?*, London: Routledge.

Inglehart, R. and C. Welzel (2009). "Political Culture, Mass Beliefs, and Value Change", Oxford University press: 126-143.

Inglehart, R. and Ch. Welzel (2003). "Political Culture and Democracy: Analyzing the Cross-level Linkages", *Comparative Politics* 36 (October): 61-79.

Inoguchi, T. and Newman, E. (1997) "Introduction: Asian Values' and Democracy in Asia," in "Asian Values" and Democracy in Asia, Tokyo: The United Nations University

Inoguchi, T. and Newman, E. (1997). Introduction: Asian Values and Democracy in Asia, in "Asian Values" and Democracy in Asia, Tokyo: The United Nations University.

Lange, S. (2007). Criteria developed the potentialities of women.

Lasswell, H. D. (1951). *The Political Writings of Harold D. Lasswell* (Glencoe, IL: Free Press).

Li, Q. (2005). "Does Democracy Promote or Reduce Transnational Terrorist Incidents?", *Journal of Conflict Resolution*, 49/2: 278-97.

Lipset, S. M. (1959) "Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy", *American Political Science Review*, 53/1: 69-105

Malesevic, S. (2004). *Sociology of Ethnicity*, Sage Publication Ltd, London.

Marks, G. and Diamond, L. (1992). "Seymour Martin Lipset and the Study of Democracy", in G. Marks and L. Diamond (eds). *Reexamining Democracy: Essays in Honor of Seymour Martin Lipset*, Newbury Park: Sage Publications.

Marsh, I, Blondel, J. and Inoguchi, T. (eds) (1999). *Democracy, Governance, and Economic Performance: East and Southeast Asia*, Tokyo: United Nations University Press.

Poe, S. and Tate, C. (1994). "Repression of Human Rights to Personal Integrity in the 1980s: A Global Analysis", *American Political Science Review*, 88/4: 853-872.

Pye, L. (1991). "Political Culture and Political Development", Translate by Mohammadi, M. Nameh Farhang, No 5-6, fall and winter.

Rothstein, Bo. (2000). "Trust, Social Dilemmas and Collective Memories", *Journal of Theoretical Politics* 12 (4): 477-501.

Russett, B. (1993). "The Fact of Democratic Peace", in B. Russett (ed.), *Grasping the Democratic Peace* (Princeton: Princeton University Press), 3-23.

Seligson, M. (2002). "The Renaissance of Political Culture or the Renaissance of the Ecological Fallacy," *Comparative Politics* 34 (April): 273-92.

Seligson, Mitchell. (2002). "The Renaissance of Political Culture or the Renaissance of the Ecological Fallacy," *Comparative Politics* 34 (April): 273-92.

Sharma, K. (2009). *Functional Management* (GNDU). New York: Kelani.

Sie Yong, D (2001) Sustainability Traditional political culture of in development In Iran and Korea.

Sie Yong, D. (2001). Sustainability Traditional political culture of in development In Iran and Korea.

Tiatose, A. (2004). "Empowerment of women in the Third World", *Political Economic Journal*. Winter, No 3.

Vanhanen, T. (2003). *Democratization: A Comparative Analysis of 170 Countries*. London: Rutledge.

Vanhanen, Tatu (2003), *Democratization: A Comparative Analysis of 170 Countries*. London: Rutledge.